



بسم الله الرحمن الرحيم

## تنبيهات اخذ اجرت بر واجبات

### تنبيه چهارم: اخذ اجرت بر اذان

#### نگاهی به مطالب پیشین

قبل از اینکه به ادامه بحث پردازیم، در سند روایت زید بن علی یک بحث درباره منبه بن عبدالله بود که به مناسبت فرمایشی که آقای تبریزی داشتند وارد بحث رجالی شدیم و دورنمایی از سه مبحث رجالی و تشخیص راوی در باب تمییز مشترکات یا اختلاف نسخ یا تحریفی که وجود داشته است از طریق راوی و مروی بحث کردیم. مطالب گفته شده، مباحث مشترک و عام رجالی بود و البته در جای خودش جای بسط بیشتر دارد اما دورنما و شاکله بحث را عرض کردیم.

#### روایات فرع چهارم

##### روایت اول

#### الف) تکمله بررسی سند روایت اول

در ادامه سه راوی دیگر بعد از منبه بن عبدالله هستند که آن‌ها از نظر ما قابل توثیق هستند و من اشاره‌ای به آن‌ها می‌کنم. بعد از عبد الله بن منبه آمده است که **عن حسین بن علوان عن عمرو بن خالد عن زید بن علی**. عمرو و زید را در جای خودش به مناسبتی عرض کردیم و توثیق کردیم. درباره حسین بن علوان در نجاشی آمده است که مثلاً از حسین بن علوان توصیفی کرده است و بعد دارد **و اخوه الحسن** و بعد گفته شده است **ثقة**. اختلافی در بین علما است که کلمه **ثقة** در کلام نجاشی به اخوه الحسن بر می‌گردد یا به خود حسین بر می‌گردد قریب به مضمون عبارت این است که **«حسین بن علوان و اخوه الحسن ثقة»**. یک چیزهایی بین آن هم هست ولی عبارت این گونه است. اختلاف است که **ثقة** به برادر حسین که حسن بن علوان باشد بر می‌گردد یا به خود حسین بر می‌گردد، این اختلاف است. مثل مرحوم مامقانی و بعضی گفته‌اند **ثقة** به اخوه الحسن بر می‌گردد و لذا راجع به حسین گفته‌اند توثیقی نیست، اما بعید نیست این گونه که از قلم به ذهنم می‌آید آقای خویی گفته است ترجیح دارد که **ثقة** به خود حسین بر گردد برای اینکه ایشان در بحث حسین سخن می‌گوید. گفته است حسین بن علوان این گونه است و برادری هم دارد به نام حسن. قاعداً **ثقة** به خود حسین که محل بحث است بر می‌گردد. اظهر این است که **ثقة** به خود حسین بر می‌گردد. **ثقة** ظاهرش این است که یکی از این دو نفر را توثیق می‌کند و اظهر این است که به خود حسین بن علوان بر می‌گردد که موضوع بحث است نه حسن که در بین بحث می‌گوید برادری هم به نام حسن دارد. از این جهت بر روی حسین بن علوان اختلاف است و ما توثیق او را ترجیح می‌دهیم، زیرا علی‌رغم اینکه **ثقة** بعد از حسن آمده است ولی ظاهر این است که به حسین بر می‌گردد، به خاطر همین نکته که محور کلام بحث حسین است و در ذیل حسین این جمله آمده است، **ثقة** راجع به ایشان است.



راجع به راوی بعد که عمرو بن خالد است، علی‌رغم اینکه به لحاظ اعتقادی نکاتی در باره‌اش گفته شده است ولی کشی توثیقی دارد و توثیق او به نظرم کافی است و ایشان هم معتبر می‌شود. بعد از او هم زید است. زید بن علی از جلالت و یتزهای برخوردار است. از این جهت در سند اولین روایتی که برای حرمت اجرت بر اذان بر آن استدلال شد سه نفر محل بحث است. یکی منبه بن عبدالله بود، دیگری حسین بن علوان و سومی عمرو بن خالد. آقای تبریزی تقریباً همه را قبول کردند. منبه بن عبدالله را گفتند در واقع عبدالله بن منبه است و این را ما قبول نکردیم اما حسین بن علوان و عمرو بن خالد راه تصحیح و توثیق وجود دارد. بنابراین در عبدالله بن منبه یک تردید داریم و نتوانستیم قانع شویم و باقی دیگر قابل قبول هستند. این یک تکمله‌ای نسبت به سند بود که دیروز دوستان سؤال کردند و گفتیم آن را تکمیل کنیم.

### (ب) بررسی دلالت روایت اول

بحث دلالتی را هم دیروز عرض کردم که بسیاری از فقها ظهور این روایت در حرمت را پذیرفته‌اند. زیرا در «لَکَیْ أُبْغِضُکَ لِلَّهِ»، ظهور أُبْغِضُکَ حرمت است و کراهت نیست.

### استدلال مرحوم تبریزی (ره) بر ظهور کراهت

مرحوم آقای تبریزی دو نکته در رابطه دلالت روایت دارند و دلالت آن را بر حرمت نپذیرفتند. یک نکته را دیروز عرض کردم که فرمودند در أُبْغِضُکَ لِلَّهِ، بغض ظهور در حرمت ندارد و در مکروهات هم ممکن است به کار برود و لذا اعم از حرمت است. این یک نکته ایشان بود که جواب دادیم که ظاهر بغض مثل ظاهر امر است. وقتی می‌گوید من نفرت دارم، بغض دارم ظاهرش این است که کار، کار خلاف است. خلاف علی وجه الاطلاق است الا اینکه قرینه‌ای بر خلاف باشد. آنچه آقای خوبی و مشهور فرموده‌اند ظهور بغض در حرمت اظهر و اولی است.

بعد ایشان نکته و شاهد دومی را می‌آورند و آن این است که امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) به قول پیغمبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله و سلم) استشهاد می‌کنند. ایشان می‌گوید بعد از «وَاللَّهِ إِنِّي أَحْبَبْتُ لِلَّهِ» حضرت فرمودند: «لَکَیْ أُبْغِضُکَ لِلَّهِ قَالَ وَ لِمَ قَالَ لِأَنَّکَ تَبْغِي فِي الْأَذَانِ وَ تَأْخُذُ عَلَى تَعْلِيمِ الْقُرْآنِ أَجْرًا»، بعد حضرت می‌فرماید: «وَوَسَّعْتُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَقُولُ» کسی که تعلیم قرآن بدهد به خاطر «مَنْ أَخَذَ عَلَى تَعْلِيمِ الْقُرْآنِ أَجْرًا كَانَ حَظَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» همان، حظ او در روز قیامت است. ایشان می‌فرمایند این جمله تعلیل، ظهور در کراهت دارد، برای اینکه نمی‌گوید در قیامت عذاب می‌شود، می‌گوید روز قیامت اجر این کاری که کرده همان پولی است که گرفته است و خبری غیر از این پول در روز قیامت نیست. این مطلب ظهور در کراهت دارد و تعلیل که ظهور در کراهت داشته باشد دلیل می‌شود بغض را حمل بر کراهت کنیم.

### اشکال به فرمایش مرحوم تبریزی (ره)

شاهد اول این بود که بغض ظهور در کراهت دارد این اعم است و کراهت دارد و ما عرض کردیم، مطلق که باشد ظهور در حرمت دارد إلا أن یدل علی خلافه دلیل. شاهد دوم در واقع به نوعی جواب به عرض ما هم می‌شود و می‌گوید تعلیل ظهور در کراهت دارد، با این قرینه ذیل تعلیل، أُبْغِضُکَ، أُبْغِضُکَ کراهتی می‌شود. شاهد دوم نیز جواب دارد.

پاسخ اول این است که تعلیل، فقط در تعلیل قرآن است و در اذان نیست. دو حکم و جمله در کلام امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) آمده است. حضرت فرمودند أُبْغِضُکَ، او می‌گوید چرا، حضرت می‌فرماید: «لِأَنَّکَ تَبْغِي فِي الْأَذَانِ وَ تَأْخُذُ عَلَى تَعْلِيمِ الْقُرْآنِ أَجْرًا وَ



سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ مَنْ أَخَذَ عَلَى تَعْلِيمِ الْقُرْآنِ أَجْرًا كَانَ حَظَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». حضرت دو حکم فرموده است و ظاهرش هم این است که دو تا جداست، مجموعی نیست و هر کدام یک بغض مستقلاً برای خود دارد. تعلیلی که ذیل این آمده است مربوط به تعلیم قرآن است، اگر هم بگوییم تعلیل ظهور در کراهت دارد اختصاص می‌یابد به تعلیم قرآن نه به اذان تا بگویید این ها در حکم واحد هستند. خیر، ممکن است فرق کند.

فرقش را عرض می‌کنم. اذان یک عبادت مستحبی است، ولی تعلیم قرآن عبادت نیست یک عمل توصیلی است و نمی‌شود بگوییم تعلیلی که حضرت آورده است و ظهور در کراهت دارد شامل اذان هم می‌شود. خیر، ممکن است نشود. ایشان فقط یک مورد را از حضرت پیغمبر نقل می‌کند و این مورد هم با آن مورد دیگر تفاوت دارد و موارد زیادی وجود دارد که در یک کلام، یکی ظهور در حرمت داشته باشد و یکی در کراهت ظهور داشته باشد. در بسیاری از روایات و احادیث یک مطلب به نحو مشترک گفته شده است و بعد در یک موردش قرینه‌ای را می‌رساند که مورد خاص مثلاً کراهت دارد. اینجا هم از این نظیر است و کم له من نظیر. این پاسخ اول به مرحوم آقای تبریزی است که فرض بگیرید تعلیل هم ظهور در کراهت دارد ولی فقط در تعلیم قرآن است، اگر بگویید که با اذان یک حکم دارد می‌گوییم اذان عبادت است و این عبادت نیست. مناطشان یکی نیست، موضوع یکی است ولی مناط را نمی‌توانیم بگوییم که یکی است و به تنقیح مناط نمی‌توانیم اطمینان پیدا کنیم.

پاسخ دوم این است که این تعلیل، ظهور در کراهت هم ندارد، مثلاً در ریاء هست که اگر کسی عملی را انجام دهد برای من و دیگری در روایت می‌فرماید: «الْعِيَّاشِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى أَنَا خَيْرُ شَرِيكَ مِنْ أَشْرَكَ بِي فِي عَمَلِهِ لَمْ أَقْبَلْهُ إِلَّا مَا كَانَ لِي خَالِصًا» (تفسیر العیاشی ج ۲ ص ۳۵۳ ح ۹۴). روایات می‌گوید أَنَا خَيْرُ شَرِيكَ، من سهم خودم را به او می‌دهم. این معنایش این نیست که کراهت دارد، معنایش این است که حرمت دارد اینکه در یک عمل مثل اذان یا تعلیم قرآن می‌گوید حظش آن است یعنی به شدت از این کار ناراحت است، یعنی یک نوع کنایه است، مثل آنجایی که می‌گوید کسی شریک بگیرد در عمل عبادی من را با دیگری من همه سهم این عمل را به شریک می‌دهم. این معنایش این نیست که کراهت دارد یعنی خیلی بدم می‌آید. اینکه حظت همین است یعنی خیلی کار بدی کرده‌ای. معلوم نیست که این قدر حتماً ظهور در کراهت داشته باشد. این را هم به عنوان یک احتمال عرض می‌کنم خیلی قاطع روی این نیستم ولی ممکن است کسی این جا این طوری بگوید. بهر حال این جوابی است که می‌شود به آقای تبریزی داد. بنابراین دو شاهدی که ایشان آورده‌اند برای اینکه ظهور حرمت را از این روایت بگیرند به نظر می‌آید تمام نیست. اصف علی ذلک که باقی روایات هم ظهور در حرمت دارد و قرینه منفصله است.

## روایت دوم

روایت دومی که برای حرمت اخذ اجرت بر اذان به آن استشهد می‌شود، حدیث ششم از باب چهل و یکم از ابواب امریه معروف و نهي از منکر است. امریه معروف و نهي از منکر در وسائل به صورت کتاب نیست و ابوابی در ادامه کتاب جهاد هست.

## ۱. مقدمه‌ای در روایت دوم

این حدیث، یک حدیث پنج شش صفحه‌ای است و از احادیثی است که مربوط به آخرالزمان است که علائم فرهنگی آخرالزمان را می‌گوید. در علائم آخرالزمان بحث‌های زیادی وجود دارد و کمابیش هم کسانی بحث کردند و در همین دوره اخیر بحث‌های نسبتاً



جامع و خوبی در مورد روایات آخرالزمان کرده‌اند، البته من از نزدیک خیلی اطلاع ندارم این را به عنوان مقدمه عرض می‌کنم تا به روایت برسیم.

علائم آخرالزمان یک باب مهم و فصل مهم در مجموعه روایات ماست و اتفاقاً اختصاص به شیعه ندارد. روایات مربوط به علامات آخرالزمان مشترک بین شیعه و سنی است البته در نوع روایات و علائم تفاوت بین شیعه و سنی هست ولی این باب که آخرالزمان فصل خاص و برهه خاصی از تاریخ است و اتفاقات ویژه‌ای رخ می‌دهد، تقریباً بین شیعه و سنی مشترک است. همان‌طور که مقطع آخرالزمانی منجر به دوره‌ای می‌شود که کاملاً ورق بر می‌گردد و عدالت و حق حاکم می‌شود این هم تقریباً مشترک است و لذا بین شیعه و سنی دو برهه عمر پایان جهان مورد اتفاق است که این‌ها به صورت مسلسل و مترتب رخ می‌دهند. اولین دوره در آخرالزمان دوره‌ای است که علائمی دارد و منتهی به تحول بزرگی می‌شود که آن هم علائم دیگری با تفاوت دارد. این تقریباً بین شیعه و سنی مشترک است گرچه ریزه‌کاری‌هایش فرق دارد. این نکته در مورد دو برهه مسلسل و مترتب، اتفاق فریقین است.

نکته بعد این است که در روایات فریقین در مورد آن قطعه اولی که بعد از آن جریان رخ می‌دهد، در خصوص آن مقطع ما قبل اخیر که به آن آخرالزمان می‌گویند علائمی ذکر شده است. این علائم از یک نگاه کلان به دو بخش تقسیم می‌شود. یک بخش علائم فرهنگی است. بخش دیگر علائم و نشانه‌های غیرفرهنگی است؛ اتفاقاتی که در عالم رخ می‌دهد، حوادث، وقایع طبیعی و غیر اختیاری و ارادی انسانی که این هم یک بخش است. بعضی از علائم است که دوره طولانی را می‌گیرد و بعضی از علائم است که منتهی به ظهور است مثل صیحه آسمانی و امثال این‌ها.

بخشی از این علائم غیرفرهنگی است که ما اینجا با آن کار نداریم و این روایت هم با آن کار ندارد اما یک سری علائمی در فریقین برای آخرالزمان ذکر شده است که این علائم فرهنگی، انسانی، ارادی و اختیاری است و روایات زیادی هم به این مسئله پرداخته است. از بین مجموع روایاتی که به این مسئله پرداخته است و روایاتش هم کم نیست این روایت است که عرض می‌کنیم.

## ۲. ویژگی‌های روایت دوم

اولاً این روایت ویژگی‌اش این است که مربوط به علائم آخرالزمان است و دوم اینکه این روایت علائم فرهنگی آخرالزمان را می‌گوید و سوم اینکه این روایت تقریباً جامع‌ترین روایت در علائم فرهنگی و اختیاری و ارادی انسان است که وارد شده است. سایر روایات غالباً روایات کوتاهی است اما این روایت بسیار بزرگ است. فکر کنم در وسائل سه چهار صفحه را گرفته است و شاید بالای صد نشانه و علامت در این حدیث باشد. این روایت با این ویژگی‌هایی که عرض کردیم در باب چهل و یکم از ابواب امریه معروف و نهي از منکر حدیث ششم می‌باشد. در همین باب بعضی از اخبار دیگر از قبیل اخبار آخرالزمان است اما این مفصل‌ترین و جامع‌ترین حدیث در علائم فرهنگی آخرالزمان است.

## ۳. تقریر روایت دوم

این روایت در باب حرمت اخذ اجرت بر اذن قابل استدلال است برای اینکه حضرت در ذیل نشانه‌هایی که شاید بیش از صد نشانه برای آخرالزمان باشد و برای آن دوره بسیار سیاه و تاریک و غرق در معاصی و گناهان است فرموده‌اند: «وَعَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ حُمْرَانَ عَنْ



أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ ... وَ رَأَيْتَ الْأَذَانَ بِالْأَجْرِ وَ الصَّلَاةَ بِالْأَجْرِ ...<sup>۱</sup>. خواهید دید که در برابر اذان مزد می گیرند و برای خواندن نماز مزد می گیرند. این ویژگی این زمان بد است. وَ رَأَيْتَ وَ رَأَيْتَ و ... می بینی که زنان این طوری هستند، مردها این طوری هستند، چه می شود، چه می شود و ... این چیزهای فرهنگی است و از جمله اینکه «وَ رَأَيْتَ الْأَذَانَ بِالْأَجْرِ وَ الصَّلَاةَ بِالْأَجْرِ».

ظاهر روایت دوم این است که اقدامات و اعمال و رفتار رفتارهای بسیار زشت و بد و محرمی است در آن عصر رواج پیدا می کند. این روایت را مانند هر روایت دیگری سند و روایتش را بررسی می کنیم.

#### ۴. بررسی سند روایت دوم

سند این است «وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ خُزَّانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع». در این سند اشکالاتی وجود دارد از جمله اینکه مرسله است اما این قطعه و بخش از سند یک جایگزین دارد چون گفته شده است «وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ جَمِيعاً». این نوع سند نشان می دهد که سه تای اول جایگزین دارد و سه تای دوم جایگزین آن سه تای اول است، یعنی دو سند است. باید توجه داشته باشید اول از این جا شروع می شود «وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ»، بعد نمی گوید «عن»، «واو» می آید و یعنی از نو یک سند دیگر ذکر می شود؛ «وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ جَمِيعاً» این سه تا جای آن سه تای قبلی می شود، بعد هم می گوید جَمِيعاً. هر جا این دو کلمه بیاید مخصوصاً کلمه اول، «واو» بیاید بین «عن»، معنایش این است که از اینجا سند یک سند جدیدی است و جای قبلی را می گیرد. بعد هم می گوید جَمِيعاً، که به این صورت در وسائل زیاد داریم و در کتب رجالی این طور است.

تا اینجا این دو سند شد. اولی آن ها اشکال دارد و مرسله است ولی دومی هیچ اشکالی ندارد. عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ است از پدرشان ابراهیم بن هاشم است از ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ. راجع به ابراهیم بن هاشم اختلاف نظر است و ما بارها برای توثیق ابراهیم چهار پنج وجه ذکر کردیم و الآن هم عرض می کنیم. از بین آن وجوه گفته شد ابراهیم بن هاشم یک شخصیت جا افتاده و مورد توجه در جامعه شیعه بوده است و در چنین شخصیت هایی ما نیاز به توثیق نداریم و همین که تضعیف نشده است کافی است و معلوم می شود شخص معتبری بوده است. سند اول با اشکال مواجه هست و مرسله است اما بخش دوم خالی از اشکال است. هر دو سند تا اینجا متفاوت اند به بعدی که می رسند مشترک می شوند عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ خُزَّانٍ، این دو بی بحث نیستند اما قابل قبول هستند. محمد بن ابی حمزه ظاهراً پسر همان ابی حمزه ثمالی است و از کلام کشی برای ایشان توثیق استفاده می شود و لذا محمد بن ابی حمزه قابل توثیق است با تعبیری که در رجال کشی هست.

درباره رجال کشی هم این نکته را عرض کنیم که رجال کشی نسخه اصل آن چیزی دست ما نیست. آنچه که از کشی مانده است همان است که شیخ نقل کرده است و لذا در واقع این هم به صورتی رجال شیخ است. نسخه ای که از کشی برای ما باقی مانده است همانی است که شیخ نقل کرده است و این گونه نیست که خود آن از طرق متعدد، نسخه هایی وجود داشته باشد. نسخه ای از آن نیست جز همان که شیخ نقل می کند. خیلی این هم فرق نمی کند و کتاب معتبری است.

<sup>۱</sup> - وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص: ۲۷۹



بنابر این محمد ابن ابی حمزه قابل توثیق است. حران بن اعین هم در کتب رجالی توثیق هایی شده است ولو اینکه ثقة نگفته اند. فکر می کنم حران بن اعین برادر زواره باشد. این ها پنج شش برادر بودند و تعبیری در کتب رجالی آمده است که از آن توثیق استفاده می شود. از این جهت است که سند این روایت بعید نیست قابل قبول باشد. البته اگر کسی مته را به خشخاش بگذارد که باید تعبیر ثقة باشد، شاید در حران مشکلی پیدا شود ولی به نظر می آید در چنین شخصیتی که اشتها دارد و از خانواده مهمی است و این چند برادر همه از بزرگان بودند، شاید همان توصیفات برای اعتماد و توثیق شان کافی باشد. از این جهت است که این روایت که بیش از صد نشانه فرهنگی و سنت های غلط فرهنگی در عصر آخر الزمان را به عنوان نشانه ذکر می کند بعید نیست به لحاظ سند معتبر باشد.

### ۵. بررسی دلالت روایت دوم

از نظر دلالت می گوید شما زمانی را درک خواهید کرد که می بینید زن ها این طور هستند، مرد ها این طورند، جوان ها این طورند، چنین است، چنان است و از جمله اینکه **و رَأَيْتَ الْأَذَانَ بِالْأَجْرِ وَ الصَّلَاةَ بِالْأَجْرِ**. تقریر استدلال این است که ظاهر این نشانه های آخر الزمان و کلیت این سیاق حدیث این است که چیزهای حرام و مبعوض شارع به عنوان نشانه تلقی و بیان می شود. این ظاهر این روایت است.

### ۶. اشکال مرحوم تبریزی (ره) به ظهور روایت در حرمت

در اینجا شبیه روایت قبل، مرحوم آقای تبریزی اشکال کرده اند که علائم آخر الزمان ملازم با حرام بودن نیست و ما در علائم آخر الزمان علائمی را می بینیم که امر محرمی نیست حتی گاهی بد هم نیست ولی گفته می شود که این نشانه آخر الزمان است و لذا می گویند ملازمه ای بین بیان چیزی در این روایت به عنوان نشانه ی آخر الزمان و حرمت نیست. این با کراهت هم سازگار است بلکه چیزهایی ذکر می شود که کراهت هم در آن نیست.

### ۷. پاسخ اشکال مرحوم تبریزی (ره)

ان فرمایش خیلی قابل قبول نیست. درست است که سیاق، به آن قرینیت عامه سیاق را قبول نداریم ولی انصافاً کسی این روایت را ببیند، در این صد نشانه، دو سه تا می توانیم پیدا کنیم که حرمت ندارد و همه حرام است. رواج زنا، رواج فحشا، رواج منکرات و ... ، این ها همه محرمات است و در جایی که اکثریت قاطع این نشانه ها محرمات است نمی توانیم بگوییم با کراهت هم سازگار است. ظاهرش این است که نشانه ها، نشانه های حرام است و فضای روایت می گوید فرهنگ زمانه آلوده به گناه و تباهی شده است. اگر در کل این ها دو یا سه تا پیدا کنید که دلیلی داریم و می دانیم آن جا کراهت است عیبی ندارد و آن را می پذیریم ولی اگر دلیل نداشته باشیم ظاهر حرمت است.

البته در علائم غیر فرهنگی خیلی وقت ها همین طور است که فلان اتفاقات می افتد، فلان وقایع رخ می دهد، این ها معلوم است که بحث حرمت و کراهت نیست ولی در امور فرهنگی این روایات و علائم این است که دلالت بر حرمت می کند. این ظاهر است اگر قرینه ای بر خلاف داشته باشیم از آن دست بر می داریم. از این جهت به نظر می آید این روایت با اینکه تأملاتی دارد ولی در مجموع از نظر سند و دلالت کافی است که بگوییم اجرت بر اذان و نماز حرام است. صلاة بالاجر هم بیشتر ناظر به امامت است و این مبحث را بعداً جدا بحث می کنیم.

### روایت سوم



روایت سوم در وسائل کتاب قضاء و شهادت در ابواب شهادت باب سی و دو حدیث دوم می‌باشد. این روایت سندش ضعیف است و بحثی هم ندارد می‌فرماید: «بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ مُوسَى بْنِ أَكْبِيلٍ التُّمَيْرِيِّ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ سَيَابَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: لَا يُصَلِّيَ خَلْفَ مَنْ يَنْتَعِي عَلَى الْأَذَانِ وَ الصَّلَاةِ الْأَجْرَ وَ لَا تُقْبَلُ شَهَادَتُهُ<sup>۲</sup>. وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ وَ الَّذِي قَبْلَهُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ مِثْلَهُ». پشت سر کسی که بر اذان و نماز اجر می‌گیرد نمی‌شود نماز خواند «وَ لَا تُقْبَلُ شَهَادَتُهُ». کسی که بر اذان و نماز اجر می‌گیرد دو حکم برایش ذکر شده است. یکی اینکه نمی‌شود پشت سرش نماز خواند دوم اینکه نمی‌شود شهادتش را پذیرفت. این روایت را من سندش را اینجا نوشتم ولی سندش ضعیف است. اگر پیدا کردید سندش را بخوانید. سند ضعیف است اما دلالتش خیلی دلالت خوبی است. پشت سر کسی که بر اذان و نماز اجر می‌گیرد نمی‌شود نماز خواند. اگر گفته شود که به خاطر فسقش نیست و نکته دیگری دارد هر چند این احتمال ضعیفی است، ولی جمله بعد مسئله را روشن می‌کند «وَ لَا تُقْبَلُ شَهَادَتُهُ». شهادت این شخص قبول نمی‌شود. عدم جواز نمازخواندن پشت سر چنین آدمی و عدم جواز قبول شهادت او نشان‌دهنده این است که این فاسق است و کار او کار حرامی است. این روایت دلالتش خوب است اما سند ضعیف است.

### روایت چهارم

در همین باب، حدیث ششم می‌فرماید که «وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: لَا تُصَلِّ خَلْفَ مَنْ يَنْتَعِي عَلَى الْأَذَانِ وَ الصَّلَاةِ بِالنَّاسِ أَجْرًا وَ لَا تُقْبَلُ شَهَادَتُهُ<sup>۳</sup>». می‌گوید پشت سرش نماز نخوان و این هم دلالتش خوب است اما سند این هم همان سند صدوق و محمد بن مسلم است که ضعیف است. روایات زیادی در تهذیب داریم که صدوق می‌گوید سندش از محمد بن مسلم است و سند محمد بن مسلم قابل توثیق نیست. فکر می‌کنم دو سه سند دارد که همه‌اش مواجه با ضعف است. این‌ها روایات سوم و چهارم بود که دلالت‌ها خوب است اما سندها ضعیف است. مثل روایت اول که دلالتش به نظر ما خوب بود ولی سندش ضعیف بود روایت دوم احتمالاً از جهت سند و دلالت تمام بود.

### روایت پنجم

روایت پنجم روایتی است که در ابواب اذان است. کتاب الصلاة ابواب اذان و اقامه باب سی و هشت. روایت این است «مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ: آخِرُ مَا فَارَقْتُ عَلَيْهِ حَبِيبَ قَلْبِي أَنْ قَالَ يَا عَلِيُّ إِذَا صَلَّيْتَ فَصَلِّ صَلَاةَ أَضْعَفٍ مِنْ خَلْفِكَ وَ لَا تَتَّخِذَنَّ مُؤَدِّنًا يَأْخُذُ عَلَى أَذَانِهِ أَجْرًا<sup>۴</sup>» (التهذیب ۲- ۲۸۳- ۱۱۲۹، آورد صدره فی الحدیث ۲ من الباب ۶۹ من أبواب الجماعة). حضرت امیر در این روایت می‌فرمایند آخرین چیزهایی که حبیب قلبی، مقصود پیغمبر است، آخرین لحظاتی که با عزیز دلم سپری می‌کردم ایشان این‌گونه فرمودند «يَا عَلِيُّ إِذَا صَلَّيْتَ فَصَلِّ صَلَاةَ أَضْعَفٍ مِنْ خَلْفِكَ»، اگر امام جماعت شدی یک جواری بخوان که ضعیف‌تری هم که به نماز آمده‌اند اذیت نشوند،

<sup>۲</sup> - وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص: ۳۷۸

<sup>۳</sup> - همان، ص: ۳۷۹

<sup>۴</sup> - همان، ج ۵، ص: ۴۴۷





نماز سبک و متناسبی بخوان که زیاد طول نکشد تا اذیت شوند. این ربطی به بحث ما ندارد. «و لَا تَتَّخِذَنَّ مَوْذِنًا يَأْخُذُ عَلَيَّ أَذَانَهُ أَجْرًا»، برای مسجد و نماز، مؤذنی که بر اذان مزد می‌گیرد انتخاب نکن.

### بررسی سند روایت

این روایت سندش درست است. باب سی و هشت از ابواب اذان و اقامه است. سند روایت را شیخ به أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ یعنی پدرش، این کلمه برقی بعضی جاها که می‌آید مشترک بین پدر و پسر است و هر کدام هم باشد مشکل ندارد چون هر دو موثق است، البته اینجا مشترک نیست چون می‌گوید به أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ یعنی همین پسر عَنِ الْبَرْقِيِّ یعنی پدر نقل می‌کند عَنِ التَّوْفَلِيِّ عَنْ السَّكُونِيِّ. توفلی و سکونی را چند بار بحث کردیم. سکونی که توثیق دارد ولو اعتقادش کامل نیست و عامی است اما توفلی توثیق ندارد ولی به دلایل مختلفی گفته شده است که قابل توثیق است. از باب اینکه از رجال مشهور است توثیقش کردیم. گفتیم چون روایت توفلی عن السکونی این قدر زیاد است که خیلی سخت است آدم همه‌اش را کنار بگذارد الآن به ذهنم می‌آید که همین اواخر شبهه کردیم که نقل اجلاء در جایی است که یک علامت و نشانی از تضعیف و حرف و حدیثی نباشد ولی در توفلی چیزهایی وجود دارد که ممکن است نگذارد آن قاعده تمام شود و لذا علی‌رغم اینکه سابقاً به تبع مرحوم استاد آقای تبریزی (رحمت‌الله علیه) می‌پذیرفتیم الآن کمی تردید پیدا شده است. در هر حال مبتنی بر این است که در باب توفلی چه بگوییم. عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ (ع). این به لحاظ سند است که تردید ایجاد شد. قبلاً می‌گفتیم درست است ولی حالا تردیدی در آن داریم.

### بررسی دلالت روایت

از نظر دلالت می‌گوید «لَا تَتَّخِذَنَّ مَوْذِنًا يَأْخُذُ عَلَيَّ أَذَانَهُ أَجْرًا». باید اول بگوییم که لَا تَتَّخِذَنَّ ظهور در حرمت دارد و نباید این کار بکنید و اینکه نباید این کار بکنید نکته‌ای ندارد جز اینکه او اجر می‌گیرد، چون او اجر می‌گیرد و کارش حرام است شما هم نباید این کار را بکنید. در واقع دلالت بر حرمت با دو مقدمه ثابت می‌شود. یک اینکه لَا تَتَّخِذَنَّ ظهور در نهی دارد. نهی است و ظهور در حرمت دارد، نباید امام مسجد مؤذنی را بگیرد که اجر می‌گیرد. این حرام است، بعد هم بگوییم که حرمت اجیر کردن مؤذن ملازم است با اینکه اجرت گرفتن او حرام است. اگر این دو نکته را بپذیریم آن وقت روایت دلالت بر مسئله می‌کند. گویا می‌خواهد این گونه بگوید که شما نباید اجر بدهید برای اینکه اجر گرفتن او حرام است، گویا یک نوعی اعانه در اثم است. این هم از این مسئله بود اما ممکن است کسی شبهه‌ای کند که شبهه را فردا می‌گوییم.

و صلی‌الله علی محمد و آله الطاهرين.